

تاریخ تعلیم و تربیت ایران

از قرن هفتم تا قرن دهم

بقلم آقای ذبیح الله صفا

۵

شیخ و لزوم پیروی او
برای سالک

مری سالکان و رئیس اهل خانقاه را که نظیر مدرس
و مری طالبان علم در مدارس است شیخ و پیر
یا قبط و مراد می گویند این مقام را شرائطی است

ازین قرار :

۱ - شیخ باید کسی باشد که از یکی از مشایخ طریقت اجازه ارشاد داشته
ولایت وی برای احراز این مقام ثابت شده و از پیروی خرقه گرفته و صحت نسب خرقه اش
را محقق کرده باشد و الا او را مقام و اهلیت شیخیت نمیتواند بود .

۲ - از علم شریعت و طریقت و حقیقت آگاه باشد و عمل این هر سه علم بتمام
و کمال بجای آورده .

۳ - تمام مراحل و مقامات سلوک و کیفیت مقامات و چگونگی منازل و مراحل
این راهها را دیده و آزموده باشد تا بتواند مشکلات سالک را در هر قدمی حل کند
و ویرا پیشوائی نماید و بمنزل مقصود رساند .

۴ - از صفات بشریت یکباره پاک شده و در او از هوا جس نفسانی هیچ نمانده
و بهمانگونه که بوالحسن خارقانی در باره ابوسعید ابوالخیر میگفت « همه حق »
شده باشد .

۵ - هیچگاه قدمی برخلاف شریعت و طریقت و حقیقت برندارد .

۶ - در عالم صحو باشد نه در عالم سکر چه « اهل سکر مسلوب الاختیار باشند و از ایشان تربیت و ارشاد نیاید »^۱.

۷ - تارونده در راه است و بمقصد نرسیده پیری را نشاید زبرا که او هنوز محتاج پیر است که او را دلالت کند و بمقصد رساند. پس او در این حالت پیری نتواند کرد.

از شیخ ابوسعید ابوالخیر پرسیدند که پیر محق کدامست وی گفت که: « نشان پیر محق آنست که کمترین اینده چیز در او باید که باشد: نخست مراد دیده باشد تا مرید نتواند داشت. دوم راه سپرده باشد تا راه نتواند نمود. سوم مؤدب و مهذب گشته باشد تا مؤدب بود. چهارم سخی باشد تا مال فدای مرید نتواند کرد. پنجم از مال مریدان آزاد باشد تا در راه خودش بکار نیابد داشت. ششم تا باشارت پند نتواند دادن به بارت ندهد. هفتم تا برفق نادب نتواند کرد بعنف و خشم نکند. هشتم آنچه فرماید نخست خود بجای آورده بود. نهم هر چیزی که از آتش باز دارد نخست خود از آن باز ایستاده باشد. دهم مرید را بخدای فرا پذیرد بخلقش رد نکند. - چون چنین باشد و پیر بدین اخلاق آراسته بود مرید جز مصدق و راهرو نباشد که آنچه بر مرید دیدند میآید آن صفت پیر است که بر مرید ظاهر میشود اما بر مرید مصدق؟ » و اوحدی در جام جم لوازم و شرائط شیخی را چنین بیان میکنند:

شیخ را علم شرع باید و دین	حکمتی کان بود درست و متین
نفسی طیب و دمی مشکلی	سر و مغزی منزه از خشکی
خاطری مطمین و چشمی سیر	در مضای سخن جسور و دلیر
کارها کرده در خلا و مالا	رخ نییچیده از عذاب و بلا
بوده در حکم مرشدی ز نخست	برده فرمان اوستادی چست
فارغ از حجت و قیاس شده	در نهان آدمی شناس شده... الخ؟

۱ - صفوة الصفا ص ۱۶۶ . « صحو عالم عقل است و بشریت و سکر عالم عشق . هر که در عالم صحو باشد در عالم عقل و بشریت باشد و بخود و غیر و باحوال دنیا و عقبی مشغول باشد و این عالم اختیاری است و عالم سکر عالم عشق است شخص چون بهالم عشق رسید رهوای عشق در او اثر کرد و سکر و مستی پیدا شد بیخود شیوة مستان کند بعد از آن چون مستی بر وی مستولی گردد عشق از وی کناره گیرد . » (شیخ صفی الدین)

۲ - اسرار التوحید ۲۶۷ - ۲۶۸ .

۳ - جام جم ۱۵۵ - ۱۵۷ .

ملاحسین کاشفی شرح مفصلی در شرائط شیخی و لوازم آن میدهد و ما مجملی از آن مفصل در اینجا نقل می‌کنیم :

«... (شرائط) شیخی هفت است اول معرفت کامل یعنی خود را شناخته باشد تا از شناخت حضرت حق حاصل گردد. دوم فراست تمام که چون نظرش بر مرید افتد داند که از چه مآبند و او را چه کاری باید فرمود. سیم قولی بکمال که چون مرید بعبقه درماند بقوت معنی تواند که او را برهاند. چهارم استغنائی تمام که حاجت خود بغیر از حضرت سبحانه و تعالی رفع نکند. پنجم اخلاص بلیغ که از روی ورپا بر طرف باشد و هیچکس را بواسطه مال و جاه و منصب دنیا تعظیم نکند. ششم راستی و درستی که سخن حق از هیچکس باز نگیرد و در سخن گفتن میل و مدهانه نکند. هفتم شفقتی بغایت تامصالح مرید و همه مسلمانان را بر مصالح خود مقدم دارد. واجبات شیخی چهار است : اول آنکه مرید را از جمیع کدورات معاصی برماند و بجمیع اوامر و مستحبات مشغول سازد. دوم هر چه بر مرید فرماید باید که خود بجای آورده باشد و از هر چه مرید را نهی کند خود نیز ترك آن کرده باشد. سیم آنکه خود را چون داعی داند و مریدان را چون ربه بهیج نوع در محافظت ایشان تقصیر نکند چهارم آنکه در مال مرید بجهت خود تصرف نکند و جهت مهمات خود نبرد. مستحبات شیخی دواست : اول باشارت پند دهد تا تواند نه بعبارت. دوم آنکه تا تواند برفق تادیب کند نه بعتف. اصل شیخی سه است : اول متابعت سخن حق سبحانه و تعالی. دوم مراعات شریعت محمد مصطفی. سوم اعتقاد کردن بولایت علی مرتضی. اثبات شیخی بر مثال دریا بودن است یعنی بهیج نوع تغییر و تبدیل در خود راه ندهد و همه چیز را تحمل کند. میزان شیخی آنست که مرید را از ظلمات کفر چلی و شرک خفی رهاند و بسر منزل هدایت و بسر حدنجات رساند. ادب شیخی آنست که نظر خیانت بر هیچکس نکند و بر همه خلق مهربان باشد» ۱.

پیران بر چهار طبقه بودند: ۱ - پیر ارشاد که همان شیخ است و او بزرگ دسته‌ای از صوفیه است و پیر حقیقی در اصل اوست و دیگران فرزند. ۲ - بعد از پیر ارشاد پیر صحبت است که خرقه صحبت میداد چنانکه بعد خواهیم دید. ۳ - بعد از او پیر تربیت است و او را بدر طریقت نیز گویند. ۴ - بعد از پیر تربیت پیر تکبیر است ۲. صوفیه در لزوم شیخ مبالغه می‌کردند و البته در این باب بصواب رفته‌اند زیرا در تصوف اصل کار بر سلوک است و در آن عقبات و مهالك و مخاوف فراوانست و اگر مریدی کاردانی مراقب احوال مرید نباشد ممکن است کار مرید بگمراهی کشد در صورتیکه در علوم ظاهری چون سروکار با کتاب و دلیل است خطا کمتر روی

۱ - با تغییرات جزئی نقل از فتوت نامه.

۲ - فتوت نامه

میدهد و احتیاج باستاد چندان شدید نیست. شیخ ابو سعید گفته است: «من لم يتأدب باستاذ فهو بطل ولو ان رجلا بلغ اعلى المراتب والمقامات حتى ينكشف له من الغيب اشياء ولا يكون له مقدم و استاذ فلا يجى البتة منه شيئا» و محمد بن منور در دنبال همین کلام ابوسعید گوید: «مدار طریقت بر پیراست که الشیخ فی قومه کالنبی فی امته و محقق و مبرهن است که بخوبیستن بهیچ جای نتوان رسید و مشایخ را درین کلمات بسیار است.»^۱

اوحدی در جام جم گوید:

فایده باید اندرین مستی	که بداند بلندی از بستی
نمود نیک نزد بیداران	راه بی یار و کار بی یاران
سود جوئی ره زبان بگذار	کار خود را بکار دان بگذار
هم دلیلی بدست باید کرد	در پناهنش نشست باید کرد
سر ز فرمان او نیبچیدن	کام خود در مراد او دیدن
چشم بر قول او نهادن و گوش	خواستن حاجت و شدن خاموش
شر شیطان همیشه در کار است	دفع او بی رفیق دشوار است
هر که او را نگاهبانی نیست	بی گزندی و بی زبانی نیست
عقبانی درشت در راهند	که ز آفانسان کم آگاهند
کار بی مرشدی بسر نرود	راه از این ورطها بدر نرود
بی ولایت تصرف اندر دل	نتوان کردن از ولی مکسل.

این کیفیات است که هر يك از اهل سلوک را وادار بخدمت شیخی و مرادی میکورد و حتی اشخاصی که قبل از دخول در خدمت شیخ بعضی مراتب و احوال رسیده بودند بجستجوی شیخی قابل می برداختند و ازین گروه است شیخ صفی الدین اردبیلی که پیش از ورود بخدمت شیخ زاهد خود صاحب مقامات و احوالی بود و بالاینهمه در پی شیخی که لایق تربیت وی باشد میگشت تا آنکه بالاخره پس از جستجوهای فراوان بر خدمت شیخ زاهد دست یافت^۲

وقتی مریدی بخدمت مراد می پیوست شیخ بدقت در احوال او تفرس می کرد، اگر او را مبتدی و تازه کار میدید و استعداد روحانی او را زیاده تر از حد استعداد

۱ — اسرار التوحید ص ۳۶

۲ — رجوع شود بصفوة الصفا باب اول فصل پنجم نوع دوم .

خود نمی یافت بتربیتش همت میگماشت ولی اگر او را صاحب احوالی قویتر از خود تمیز میداد ویرا بخدمت شیخی بلند مقام تر میفرستاد^۱. در برخی از مواقع اگر در خدمت و یادرمیان شاگردان پیروی و شاگردی بلند مقام و صاحب استعداد داشت برخی از واردین تازه کار خانقاه را بایشان می سپرد چنانکه خواجه بهاء الدین نقشبند مؤسس دبستان نقشبندیه تربیت بسیاری از طالبان را بخواجه علاء الدین عطار از اصحاب خود واگذار میکرد^۲ و شیخ زاهد گیلانی بصفی الدین اردبیلی.

اما بعقیده صوفیه لزومی نداشت که سالک بالضروره و یا تنها از پیروی حی و زنده پیروی کند و ازو تربیت یابد بلکه گاه ممکن بود که از پیران رفته تربیت یافت بدین معنی که از آناروح آنان استفاده کرد و یا بنا بر ادعای برخی از شیوخ روح شیخ مرئی برایشان آشکارا شده تعلیمشان کنند چنانکه بوالحسن خارقانی ادعا می کرد که از بایزید تربیت روحانی گرفته^۳ و بهاء الدین نقشبند دعوی مینمود که از خواجه عبدالخالق غجدوانی در غیب تربیت یافته است^۴ ولی صحت این مدعیات و امکان اینگونه امور محل تأمل است.

سالک کسی را که برای سلوک و طی طریقت بخانقاهی میرفت و ربه طاعت شیخی را بر گردن مینهاد مرید و سالک می گفتند و و لوازم و وظائف او آنرا که شیخ بمریدی می پذیرفت می بایست واجد شرائطی باشد و بشرائطی عمل کند و ابوسعید ابوالخیر این شرائط را چنین ذکر کرده و گفته است:

«کمترین چیزی که مرید مصدق را ببايد ده چیز است و این ده در وی موجود باید تا مریدی را بشاید: اول زیرک باید که باشد ناشارت پیر را بداند. دوم مطیع تن بود تا فرمانبردار پیر بود. سوم نیزهوش باشد تا سخن پیر را دریابد. چهارم روشن دل بود تا بزرگی پیر ببیند. پنجم راست گوی باشد تا از هرچه خیر دهد راست دهد. ششم درست عهد بود تا بهرچه گوید وفا کند. هفتم آزاد مرد بود تا آنچه دارد بتواند گذاشت. هشتم راز دار بود تا اسرار نگاه تواند داشت. نهم پند پذیر بود تا نصیحت پیر پذیرد. دهم عیار بود تا جان عزیز درین راه نهد»

۱ — ایضا صفحات مذکور.

تواند کرد . — چون بدین اخلاق مرید متحلی باشد راه بر وی سبکتر انجامد و مقصود پیر از وی در طریقت زود تر حاصل آید ان شاء الله تعالی . ۱۴ و ۵ ... اندر رسوم و عادات خانقاهیان ده چیز است که بر خود فریضه دارند : یکی آنست که جامه پاک دارند . دوم آنکه در مسجد یا در بقعه نشینند . سوم آنکه باول وقت نمازهای بجماعت کنند . چهارم آنکه بسبب نماز بسیار کنند . پنجم آنکه سحر گاه استغفار کنند و دعاها بسیار کنند . ششم بامداد چندانکه توانند قرآن خوانند و تا آفتاب بر نیامد حدیث نکنند . هفتم آنکه میان نماز شام و نماز خفتن بوردی و ذکر مشغول باشند . هشتم آنکه نیازمندانرا و ضعیفانرا و هر که بدیشان بیوست در پذیرند و رنج ایشان بکشند . نهم آنکه بی موافقت یکدیگر چیزی نخورند . دهم آنکه بی دستوری یکدیگر غایب نگردند . و بعد از این اوقات فراغت ایشان بسه کار بود یا علم آموختن یا بوردی مشغول بودن یا کسی رازاحتی و چیزی رسانیدن ... ؟

از وظائف مهم دیگر تربیتی صوفیه چنانکه فوقاً نیز اشاره مختصری بدان شد حفظ اسرار است یعنی بر صوفی واجب است که اسرار تصوف را ، که هر سری را تحمل آن بار و هر چشمی را قدرت مشاهده آن انوار نیست ، فاش نسازند و راز را جز بر اهل راز پیدا نکنند زیرا در آنان نتیجه سوء میدهد و علاوه بر آنکه مقصود صوفیه را حاصل نمیکند ایشان را دچار خطر و بحران شدید عقیدتی و دینی میسازد و نظام اجتماع را برهم میزند و مولوی بهمین نکته اشاره کرده است آنجا که گفته :

سر پنهانست اندر زیر و بم فاش اگر گویم جهان برهم زنم

بالب دمساز خود گر جفتمی همچونی من گفتنیها گفتمی

اگر کسی از حفظ اسرار سر باز میزد از میان جمع رانده میشد و حتی گاه همکارانش بقصد آزار وی بر میخواستند چنانکه شیخ صفی الدین بابرادر خود صلاح الدین کرد^۳ . — از وظایف دیگر مرید ملازمت دائم استاد است تا همیشه در تحت تأثیر و نفوذ او باشد و بهترین وجه تربیت یابد و نیز « مرید میباید که در حضور و غیبت بر اشارت پیر رود و بی اشارت اوزندگی نکند » و نیز باید که مطیع صرف باشد

۱ — اسرار التوحید ص ۲۶۸ .

۲ — ایضا نقل باختصار از ص ۲۶۸ — ۲۶۹ .

۳ — صفوة الصفا .

زیرا که: «مرید را چون و چرا نیست»^۱. - ملاحسین کاشفی شرح مفصلی در باب شرائط ولوازم و آداب مریدی مینگارد و ماچون این قسمت دارای نکات تازه است، باوجود تکرار معدودی از مطالب گذشته در آن، برای توضیح و مطالب بنقل قسمتی از آن در اینجا میپردازیم:

• شرائط ارادت پنج است: اول توبه بصدق، دوم ترك علائق و اشتغال دنیا، سیم دل با زبان راست داشتن، چهارم اقتدای درست کردن، پنجم در مرادات برخورد بستن. مرید را هفت صفت باید تا مریدی را شاید: اول باید که (بالغ باشد چه اگر) بالغ نبود او را توبه نتوان داد و چون توبه نداشته باشد سخن را در نیاید و بر او تکلیف نباشد، دوم باید که مسلم باشد تا توبه بر او توان خواند و کسوة بدو توان رسانید و اگر از اهل اسلام نباشد کسوة بر او حرام باشد، سیم باید که طالب باشد یعنی بجد و جهد قدم در راه طلب نهد تا ترقی تواند کرد. چهارم باید که صادق باشد چه اگر صادق ندارد معرفت پیر در دل وی جای نکند، پنجم باید که تابع باشد، ششم باید که مدرک باشد یعنی دربانده و تیزهوش باشد و زیرک تا اشارت طریقت را بزودی دریابد، هفتم باید که قابل باشد یعنی سخن پیر را براستی قبول کند تا مقبول خاطر وی گردد، هشتم باید که قائم باشد یعنی به آنچه ضرورتست از خوردنی و پوشیدنی قناعت کند و زیاده نطلبد تا از کارها باز نماند، نهم باید که سالم باشد یعنی بد که دست پیری دیگر نداده باشد و در بیعت دیگران نیامده باشد زیرا که بیعت یکبست. آداب مریدی هشت است: اول آنکه نیک در کار خود نگاه کند اگر خود را مرد میدان فقر می بیند مردانه میان در بندد و قدم پیش نهد، دوم باعتقاد درست پیش آید، سیم چون بنظر رسد ترك عادات و حالات خود گیرد تا هرچه پیر فرماید بدان مشغول گردد، چهارم چشم از همه نادیدهها بندد، پنجم گوش از همه ناشنیدهها بندد، ششم زبان از همه ناگفتنیها باز دارد، هفتم دست از همه ناگرفتنیها کوتاه کند، هشتم با کسی که مخالف داشته باشد مصاحبت نکند. ارکان مریدی شش است: اول فرمان برداری، دوم راست گوئی، سوم وفا داری، چهارم بند پذیری، پنجم کم آزاری، ششم رازداری. واجبات مریدی هشت است: اول آنکه چون دست بدست پیر دهد خود را مرده سازد و دست تصرف و اخبار از همه چیز کوتاه کند، دوم آنکه پیر را حکیم کلیات و جزئیات خود داند و خلاف امر او نکند در هرچه فرماید، سیم آنکه اگر بعدد قطره های باران از پیر زحمت بوی رسد روی از پیر نگرداند و از آن مشقت و زحمت نگریزد و ملول نشود تا بدولت دوجاهانی رسد، چهارم آنکه اسرار پیر را نهان دارد و با نامحرمان لب نکشاید و نقد آشنایان را در دست بیگانه نگذارد، پنجم اگر صدکس را ببندد که هر یک بعد مرتبه از پیروی زیادت باشند روی از پیر خود نگرداند و اعتقاد فاسد نکند و بدیگری التفات نفرماید، ششم بر اقوال و افعال پیر اعتراض نکند بلکه هر چه از وی بیند آنرا حق داند و یقین شناسد که هیچ فعل پیر

خالی از مصاحبتی نیست اگرچه سر آنرا مرید نداند، هفتم هیچ چیز از اسرار خود از پیر پوشیده ندارد که خیانتی عظیم باشد و هر بیمار که درد از طبیب پنهان دارد هرگز تن درست نگردد، هشتم آنکه مدتی خدمت پیر کند و اقل آن چهار فصل است و اوسط هزار روز و اعلی را نهایت نیست و اصل در این معنی آنست که چندانکه پیر صلاح داند او را خدمت فرماید. مستحبات مریدی پنج است: اول آنکه غسل یا کسی کند از جمیع مناهای شریعت و ملامی طریقت بلکه از ماسوای حضرت حق و حقیقت، دوم عیار طبع باشد و از کفت و شنید مردم باک ندارد، سیم باید قلندر سیرت باشد یعنی نام و تنگی و مدح و ذم ورد و قبول بنسبت او یکسان باشد، چهارم قوی دل باشد و از خطر ها ناندیشد، پنجم باید که نیازمند باشد و هیچوقت با هیچکس نیاز از دست ندهد. مراد مرید از رضای پیر حاصل شود و نقد حال مرید آنکه تمام عیار باشد که نظر محبت بدنی و اهل دنیا نکند. زینت مرید آنست که بیست صفت آراسته باشد: اول زهد که از دنیا بکلی اعراض کند، دوم تقوی که در لقمه و لباس احتیاط فرماید، سیم مجاهده که با نفس رفتی نکند و مراد او نهد، چهارم شجاعت که در محاربت نفس دلیر باشد، پنجم بذل و ایثار در حق همه کس بجای آورد، ششم صدق یعنی بنای کار خود بر راستی نهد، هفتم علم بدان مقدار که از عهده فرایض واجبات بیرون آید، هشتم ادب که بیوسه رعایت کند، نهم حسن خلق که با باران تنگدلی و درشت خوئی نکند، دهم چون قدم در راه طلب نهاد بکلی از سر وجود خود برخیزد و خود را فدای راه حق تعالی کند، یازدهم انصاف یعنی همیشه انصاف دهد و انصاف نطلبد، دوازدهم تسلیم که بظاهر و باطن خود را تسلیم تصرفات شیخ کند، سیزدهم کم آزاری که رنج او بکسی نرسد، چهاردهم خاموشی که اندک سخن بود و آنچه گوید صواب باشد، یازدهم علو همت یعنی خسیس طبع و دنی نباشد و بکارهای دون سردر نیآورد، شانزدهم امانت یعنی محافظت قواعد دینت کند هفدهم رحمت یعنی بر همه کس مشفق باشد، هجدهم مراقبت یعنی حضرت حق سبحانه را همیشه حاضر و ناظر داند و نگاهبان خود شناسد، نوزدهم امر معروف و نهی منکر بهر نوعی که تواند، بیستم فرمان برداری (از خدا و پیغمبر خدای و ائمه دین و پدر و مادر و پیر و استاد). هر که بدین بیست صفت آراسته باشد مریدی بود در غایت خوبی ۰۰۰

نام نیک

یکی دفتر است این جهان ای پسر
 بنیکی نویس اندر آن نام خویش
 نبشته در آن نامه سر بسر
 که تا بهره یابی ز ایام خویش
 ادیب پیشاوری